

ریشه‌های اعتراض در آموزش و پرورش- ۱

عباس عبدي

این روزها اعتراضات سراسري آموزگاران توجه همگان را به خود جلب کرده است؛ اعتراضاتي که سراسري، بسيار آرام و مدني برگزار ميشود و خواسته اصلي آنان نیز همسان‌سازي با حقوق اعضاي هيات علمي دانشگاه‌ها طبق يك نسبت معين است. آموزگاران در این خواسته خود ذيق هستند، چرا که بدون تردید حقوق و دستمزد آنان به قيمت ثابت در چند دهه گذشته کاهش داشته، در نتیجه بسياري از آنان را مجبور به حضور در مشاغل دوم و حتي سوم کرده است. بنابراین باید انتظار داشت که دولت نیز احترام این نحوه اعتراض مدني معلمان را پاس دارد و از طريق يك گفت‌وگوي سازنده و با توجه به جميع شرایط با آنان به توافق و تفاهم برسد. چنین رفتاري نه فقط به بهبود شرایط معلمان کمک خواهد کرد، بلکه الگوي مناسبی برای چگونگي تعامل میان دولت و معترضان در هر زمینه است. البته شرط لازم برای این کار، شناسايي فرد یا گروهی از معلمان به عنوان نماینده آنان است، چون با يك ميليون آموزگار که نمیتوان گفت‌وگو کرد، اینجاست که صاحبان قدرت متوجه ميشوند تا چه اندازه نیازمند حلقه واسط میان خود و مردم هستند؛ حلقه‌اي که در جامعه امروز به عنوان نهاد مدني شناخته ميشود.

وضعیت کنوني آموزش و پرورش اعم از اعتراض آموزگاران به حقوق خودشان یا شرایط بد موجود در نظام آموزشي کشور ناشي از چیست؟ در اینجا مي‌خواهم به چند عامل اشاره کنم که گمان مي‌کنم اهمیت دارد. اولین مساله فلسفه نادرست آموزش و پرورش در ایران است. فلسفه‌اي مبتني بر اینکه حکومت یا بزرگتران واجد گزاره‌هاي اخلاقي و انساني و آموزشي ازلي و ابدی درستي هستند و باید آن را به ذهن دانش‌آموزان تزریق یا منتقل کنند. نظامي که آن را ميتوان معادل نظام آموزشي اسکولاستيك دانست. اگر نظام آموزشي اسکولاستيكي در چند قرن پیش ميتوانست مدتي دوام آورد، در قرن ۲۱ و با حضور اينترنت و شبکه‌هاي اجتماعي و... همچنین دسترسي به ساير نظام‌هاي آموزشي قابل پیاده کردن نیست، چه رسد به اینکه دوام آورد. شرح و بسط این ویژگی نیازمند تحليل جداگانه است، به ویژه در اصول آموزش، محتوای

آموزش و مدیریت آموزشی بازتاب دارد.

مساله و ریشه بعدي که از دهه ۱۳۶۰ آغاز شد، مدارس غیرانتفاعي است. اجازه بدهید خیلی صریح بگویم؛ فرزندان خودم نیز حداقل بخشی از دوره تحصیلشان را در مدارس غیرانتفاعي گذرانده‌اند. ولی از همان ابتدا با این مدارس مخالفت داشته‌ام و بارها نوشته‌ام. زیرا گمان می‌کردم که از يك سو موجب فراموشي نظام آموزش و پرورش با حدود ۱۹ میلیون دانش‌آموز (در آن مقطع) خواهد شد، از سوي دیگر عدالت آموزشی را به مسلخ می‌برد و بدتر آنکه نیروهاي جوان و خلاق را نابود می‌کند. در واقع هنگامی که چند صد هزار نفر از آموزش خوب برخوردار شوند و میلیون‌ها دانش‌آموز از این امکان محروم شوند، این استعدادهاي خلاق در میان این میلیون‌ها نفر هستند که نابود می‌شوند. از سوي دیگر سقوط سطح آموزش در کشور ریشه اصلي بسیاری از ناهنجاري‌ها و بی‌فرهنگي‌هاي موجود در نسلي است که از آموزش خوب محروم شده‌اند. اتفاقي که در دانشگاه‌ها به شکل معکوس رخ داد. با تاسیس دانشگاه آزاد در عمل فشار از روی دانشگاه‌هاي دولتي براي جذب دانشجویان بیشتر برداشته شد و کیفیت آنها مخدوش نشد. ولی در مدارس عکس این رخ داد. با آباد کردن مدارس غیرانتفاعي، نظام آموزش و پرورش را ویران کردند و حتي درون این نظام چند جزیره محدود چون مدارس تیزهوشان، نمونه مردمی و... درست کردند و بقیه را به امان خدا رها کردند.

مدارس غیرانتفاعي یکی از شاخصه‌هاي مهم براي فهم «طبقه جدید» یا همان «نومانکلاتورا»هاي اتحاد جماهیر شوروي در ایران است. هنوز مطالعه‌اي عمیق و معتبر درباره چگونگی شکل‌گیری این مدارس و گرفتن امتیازات دولتي در عوض ثبت‌نام فرزندان این طبقه جدید انجام نشده است. حداقل ریشه بخش مهمي از فسادهاي موجود و تبدیل شدن مجموعه حاکم به يك کاست سياسي را باید در وجود این مدارس و صاحبان آنها دید. زیرا مدرسه يعني آموزش و آینده فرزندان، جایی است که شوخی‌بردار نیست. براي يك ساختار غیرپاسخگو مهم‌ترین ابزار قدرت، مدیریت و مالکیت و کنترل این مدارس است. نهایت آنکه با این مدارس مساله آموزش فرزندان صدها و هزاران نفر از مسوولان حل شد. البته کسان دیگری هم که دستشان به دهانشان می‌رسید از این وضعیت بهره‌مند شدند و در نتیجه میلیون‌ها دانش‌آموز و صدها هزار آموزگار به فراموشي نسبي سپرده شده و هم به لحاظ آموزشی و هم به لحاظ تربيتي و پرورشي به حاشیه رانده شدند. هزینه‌هاي انجام شده براي تحصیل در این مدارس نیز نوعي سرمایه‌گذاري با سوددهي بالا بود. نه نگران مشکلات تربيتي فرزند خود بودید، نه نگران پیشرفت تحصيلي و نه نگران قبولي در کنکور، مگر اینکه فرزندان خیلی کم‌استعداد و سر

به هوا باشد که بحث دیگری است. امکانات دولتی در حد وسیع و به صورت‌های گوناگون به این تعداد اندک مدرسه سرازیر شد و آبادی آنها به قیمت فراموشی و حتی ویرانی بخش‌های دیگر تمام شد.

□□□□□□ 1400 □□□ 27 □□□□□□ □□□□□□□□:□□□□